

## خلیج فارس و مزایای همکاری فنی در بخش انرژی

بهرام نوازنی

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

احسان نجومی

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

### چکیده

یکی از راهبردهای مؤثر کشورها برای تأمین اهداف سیاست خارجی خود، همکاری از طریق توسعه همکاری مشترک در زمینه های مختلف است. از آنجا که همکاری فرآیندی است که طی آن واحدهای سیاسی بصورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف های مشترک صرف نظر می کنند، چنین رفتاری باید منافع قابل توجه و قابل قبولی برای آنها به ارمغان آورد که بدون آن ممکن نخواهد بود. از مهم ترین نمودهای همکاری بین المللی میان کشورهای مختلف حاضر در یک منطقه و یا حتی کشورهای مناطق مختلف جهان، همکاری های فنی و علمی تخصصی در زمینه های گوناگون است. در این بین گسترش روابط و نیز تجارت میان کشورهای جهان و تکنولوژی های شگرف ارتباطی در این خصوص، عقب ماندن از این قافله را برای کشورهایی که سیاست مناسبی در این زمینه اتخاذ ننموده اند بسیار پر هزینه و غیر قابل جبران نموده است. از این دست نیازهای حیاتی، همکاری در مسایل مرتبط با صنعت نفت و گاز در منطقه خلیج فارس از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. از آنجا که همکاری و یا عدم همکاری میان کشورهای منطقه از عوامل تاثیرگذار در فرآیند همکاری منطقه ای ارزیابی شده است این مقاله تلاش می کند تا با نگاهی فنی به انبار عظیم نفت و گاز از آن بعنوان زمینه مناسبی برای تقویت همکاری کشورهای منطقه خلیج فارس در زمینه انرژی یاد کرده و مهم ترین عوامل در عدم موفقیت کامل این قبیل همکاری ها را تحلیل کند.

**واژگان کلیدی:** خلیج فارس، ایران، همکاری، همکاری های فنی، نفت و گاز

### مقدمه

به نظر می رسد در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، حوزه های مشترک نفت و گاز از اولویت اول همکاری های فنی در زمینه نفت و گاز برخوردار باشد و با توجه به نفت خیز بودن کشورهای این منطقه و سهم بودن تمامی آنها در سود و زیان ناشی از چگونگی رفتار فنی و مهندسی با این گونه منابع، باید از نقشی کلان و موثر در همکاری میان این کشورها برخوردار باشد عوامل موثر در همکاری و یا عدم همکاری میان کشورهای حاشیه خلیج فارس را می توان تحت چارچوب کلان همکاری و یا عدم همکاری منطقه ای میان این کشورها تحلیل نمود.

اساساً همکاری فرآیندی است که طی آن واحد های سیاسی بصورت داوطلبانه از اعمال اقتدار تام خویش برای رسیدن به هدف های مشترک صرف نظر می کنند. انگیزه دولت ها برای چنین همکاری هایی دسترسی به منافع و امکاناتی است که خارج از این همکاری برایشان دست نیافتنی بوده است. از نقطه نظر ارنست هاس همکاری فرآیندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می شوند تا وفاداری ها، فعالیت های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت های ملی موجود را تحت پوشش خود می گیرند و یا یا چنین صلاحیتی را می طلبند. (Haas, ۱۹۵۸, ۱۶)

بسیاری از صاحب نظران همچون دکتر قوام مسائلی همچون نهادها، نخبگان ملی، تبادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از مسائل تاثیرگذار بر این فرآیند می دانند. (قوام، ۱۳۸۳، ۲۴۶-۲۴۷) افرادی همچون دیوید میتزانی با تاکید بر روند رو به رشد پیچیدگی نظام های حکومتی و افزایش مسئولیت های فنی و تخصصی دولت ها و در نتیجه افزایش چشم گیر دخالت متخصصین فنی در این مسائل، تبادلات فنی و تخصصی را از مهم ترین عوامل موثر بر همکاری می دانند. وی عقیده داشت "پیچیدگی فزاینده نظام های حکومتی، وظایف اساساً فنی و غیرسیاسی حکومت ها را بسیار افزایش داده است و این وظایف نه تنها باعث ایجاد نیاز به متخصصینی کاملاً کارآزموده در سطح ملی شده اند، بلکه در سطح بین المللی هم مسائلی اساساً فنی را بوجود آورده اند که حل آنها مستلزم همکاری فن شناسان و نه نخبگان سیاسی است." (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۳، ۶۶۶) از آنجا که موضوع مطالعه در این مقاله یک موضوع فنی و تخصصی در صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه خلیج فارس و بصورت مشخص ایران و قطر می باشد، توجه به نظر

میتزانی در مطالب آینده بسیار حائز اهمیت می باشد. بر همین اساس نیز جیمز دوئرتی و رابرت فالترزگراف در کتاب خود بیان می دارند که نظریه میتزانی متضمن نوعی اصل انشعاب است که مطابق آن توسعه همکاری در یک زمینه فنی به ظهور رفتار مشابهی در سایر حوزه های فنی منجر می شود. همکاری کارکردی در یک بخش باعث می شود که ضرورت همکاری کارکردی در بخش دیگر نیز احساس شود. (همانجا) دونالد پوچلا نیز ایجاد و تداوم یک نظام هماهنگی در سطح بین المللی و منطقه ای را، تلاش دولت ها برای هماهنگ ساختن منافع و کسب منافع بیشتر می داند. وی معتقد است همگرایی یک رشته فرایندهایی است که باعث ایجاد و تداوم یک نظام هماهنگی در سطح بین المللی می گردد. بدین معنا که نوعی نظام بین المللی در فرایند همگرایی ایجاد می شود که در نظامات بین المللی آن، بازیگران همواره هماهنگ ساختن منافع خود، مصالحه در مورد اختلافات خود و تحصیل عواید متقابل را میسر می نمایند. (همان، ۶۶۸-۶۶۹)

مطابق با مباحث نظری مختصری که پیش از این مطرح گردید و آنچه درباره همگرایی منطقه ای برای صاحب نظران و علاقه مندان سیاستگذاری های خارجی واضح است، امکان بکارگیری این روش در مناطق مختلف دنیا از دو عامل اصلی تاثیر می پذیرد. اولین عامل وجود پتانسیل لازم جهت برقراری ارتباطات و حرکت در مسیر برپایی چنین همگرایی هایی برای کشورهای حاضر در یک منطقه است. عامل اساسی دوم نیز اراده و درک صحیح مبتنی بر منافع ملی طرفین است که پس از عامل اول، اصلی ترین نقش را در ایجاد همگرایی ها خواهد داشت. به نظر نگارندگان این مقاله، خلیج فارس همانگونه که همگان بر این امر صحه می گذارند از جمله مناطقی است که ظرفیت های فراوانی در زمینه های مختلف بویژه حوزه های امنیتی و سیاسی برای شکل گیری همگرایی دارد. برکنار از چگونگی مواجهه کشورهای حاضر در منطقه درخصوص ایجاد همگرایی موفق، پتانسیل عظیمی در این منطقه در راه تشکیل همگرایی ای مستحکم میان کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد که از سوی سیاستمداران مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است. و آن پتانسیل عظیم و گران سنگ، همکاری های فنی و تخصصی لازم در زمینه اکتشاف و استخراج و فروش انرژی علی الخصوص از حوزه های مشترک نفت و گاز موجود در منطقه است. اما متأسفانه چنین همکاری هایی که اصولاً برای کشورهای منطقه لازم و ضروری است، در منطقه خلیج فارس وجود ندارد و این مقاله در تلاش است تا ضمن بررسی این موضوع، ریشه ها و دلایل آن را مورد واکاوی قرار داده و به راهکار مناسبی در این باره دست یابد.

### خلیج فارس و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای

بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، دریاهای شامل چهار منطقه خاص آب های داخلی، آب های سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و آب های آزاد هستند. مطابق این کنوانسیون آب های داخلی همان آب های ساحلی هستند که حالت جزر و مد آنها را دربرمی گیرد. مطابق ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، "هر دولتی حق دارد پهنای دریای سرزمینی خود را تا محدوده ای تعیین کند که از ۱۲ مایل دریایی (از خط مبدا تعیین شده بر اساس همین کنوانسیون) تجاوز ننماید." (کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای، ضامنه و موافقت نامه، ۱۳۸۶، ۳-۵) در این کنوانسیون در ماده ۵ مقرر می شود که مگر در موارد خاص خط مبدا، خط پست ترین جزر آب در امتداد ساحل کشور ساحلی است. در دریای سرزمینی، فضای بالای آن و بستر و زیر بستر این دریا، حاکمیت ملی دولت ساحلی اعمال می گردد و کلیه قوانین داخلی کشور بر آن و فضای بالا و پایین آب های سرزمینی حاکم است. (همان، ۵)

پس از دریای سرزمینی، آب های منطقه انحصاری قرار دارد که به موجب ماده ۵۷ کنوانسیون ۱۹۸۲، پهنای آن ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا است و در آن حق کاوش، بهره برداری، حفاظت و اداره منابع طبیعی جاندار یا بی جان آب های فوقانی بستر و همچنین زیر بستر دریا و سایر فعالیت ها از جمله تولید انرژی از آب، احداث و استفاده از تاسیسات و سازه های دریایی و جزایر مصنوعی و... طبق ماده ۵۶ به دولت ساحلی واگذار گردیده است. براساس این کنوانسیون سایر دول نیز حق استفاده از این منطقه را برای عبور دریایی و یا پرواز برفراز آب های این منطقه، لوله گذاری در بستر دریا و... دارند مشروط بر اینکه از مقررات دولت ساحلی و مواد مندرج در این کنوانسیون، تخطی ننمایند. (همان، ۳۶-۳۷)

آب های آزاد نیز به آب های ورای ۲۰۰ مایل دریایی از خط مبدا می گویند که در آن تمامی دول ساحلی و غیر ساحلی حق پرواز، دریا نوردی، تعبیر تاسیسات لوله گذاری در زیر آب، احداث جزایر مصنوعی و... را مطابق مواد ۸۶ و ۸۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ دارا هستند. هیچ دولتی حق ادعای مالکیت بر قسمتی از دریای آزاد را نخواهد داشت و طبق ماده ۸۸ حقوق دریاهای، دریاهای آزاد برای اهداف صلح جویانه اختصاص خواهند داشت. (همان، ۶۲-۶۳)

درخصوص دریاهای بسته و نیمه بسته نیز ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای تصریح می دارد:

"دریاهای بسته یا نیمه بسته به معنی خلیج، حوزه یا دریای است که دو یا چند کشور آن را احاطه کرده اند و با یک دهانه باریک به دریایی دیگر یا اقیانوس ها مرتبط شده است با آنکه بطور کامل یا عمدتاً دریاهای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور را شامل می شود." (همان، ۸۱-۸۲)

بنابراین خلیج فارس طبق کنوانسیون حقوق دریاهای و به دلیل موقعیت جغرافیایی و عرض کم میان کشورهای حاشیه ای، جزء دریاهای بسته و نیمه بسته ای به حساب می آید که تعیین رژیم حقوقی حاکم بر آن برای تحدید حدود فلات قاره و چگونگی بهره گیری از منابع موجود، به کشورهای حاشیه ای واگذار گردیده است. بر همین اساس تمامی کشورهای حاشیه خلیج فارس اصل تعیین حدود فلات قاره میان خود براساس خط منصف را پذیرفته اند. (www.un.org) از جمله این کشورها ایران و قطر هستند که به دلیل مالکیت مشترک بر مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" در این مقاله مورد توجه هستند.

### تحدید حدود فلات قاره میان ایران و قطر

لازم به ذکر است که موافقت نامه هایی میان ایران از یک سو و کشورهای عربستان، قطر، امارات متحده عربی، عمان و بحرین از سوی دیگر، بصورت جداگانه منعقد شده است که متن چهار توافق نامه اخیر یعنی توافق نامه های منعقد شده میان ایران و قطر، امارات متحده عربی، عمان و بحرین یکسان است و تنها در ماده ۱ که ناظر بر تعیین مرزهای فلات قاره است با یکدیگر تفاوت دارند به همین علت بررسی موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره میان ایران و قطر می تواند تا حد مناسبی نمایانگر الگوی حقوقی برداشت از مخازن هیدروکربوری در تمام خلیج فارس باشد. در تمامی این توافقات تحدید حدود فلات قاره بر اساس اصل خط منصف مورد توافق طرفین قرار گرفته است. کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای نیز مرز فلات قاره در دریاهای بسته و نیمه بسته را بر طبق توافق طرفین و بر اساس خط منصف تعیین کرده و با صراحت مقرر داشته که:

"در صورت عدم توافق، چنانچه شرایط فوق العاده مستلزم ترسیم خط مرزی به نحو دیگری نباشد، مرز فلات قاره به وسیله اعمال خط منصف معین می شود." (چرچیل، ۱۳۶۷، ۲۲۹)

قانون مربوط به "اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران" که در تاریخ ۱۳۳۴/۴/۲۸ به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده است به صراحت در ماده ۳ خود اعلام می دارد:

"در صورتی که فلات قاره تا سواحل کشور دیگری بسط داشته باشد یا با کشور همجوار دیگری مشترک باشد، در صورت بروز اختلاف نسبت به حدود فلات قاره ایران، اختلاف مزبور بر اساس انصاف حل خواهد شد و دولت برای حل این قبیل اختلافات احتمالی از طریق سیاسی، اقدامات لازمه را خواهد نمود." (www.ghavanin.ir/detail.asp?id=۲۰۷۹۰)

البته اشاره به حل اختلافات پیش آمده بر اساس اصل انصاف، مبتنی بر قانون "اصلاح قانون تعیین حدود آب های ساحلی و منطقه نظارت ایران" است که در تیر ماه سال ۱۳۱۳ به تصویب رسیده است. مطابق ماده ۴ این قانون:

"در مواردی که ساحل ایران مجاور یا مقابل سواحل کشور دیگری باشد اگر به ترتیب دیگری بین طرفین توافق نشده باشد، حد فاصل بین آب های ساحلی ایران و آن کشور "خط منصفی" است که کلبه نقاط آن از نزدیکترین نقاط خطوط مبدأ به یک فاصله باشد." (www.ghavanin.ir/detail.asp?id=۲۷۰۷۲)

البته تا پیش از تصویب این قانون، موافقت نامه قابل ملاحظه ای با هیچ یک از کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس منعقد نشده بود. اما پس از این تاریخ در موافقت نامه های دو جانبه ای که پس از این میان ایران و کشورهای عربستان (۱۳۴۷ شمسی)، قطر (۱۳۴۸ شمسی)، بحرین (۱۳۵۰ شمسی) و عمان و امارات (۱۳۵۳ شمسی) منعقد گردید اصل خط منصف در تعیین حدود فلات قاره خلیج فارس مبنا قرار گرفت. در موافقت نامه ای که میان ایران و قطر به تصویب رسیده است به صراحت بیان می شود: "موافقت نامه راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره بین ایران و قطر، دولت شاهنشاهی ایران و حکومت قطر با تمایل به این که خط مرزی بین نواحی مربوطه فلات قاره را که طبق حقوق بین الملل نسبت به آن دارای حق حاکمیت می باشند به طرز صحیح و عادلانه و دقیق تعیین نمایند."

(www.un.org/Depts/los/LEGISLATIONANDTREATIES/STATEFILES/IRN.htm, 2008-09-02)

بنابر این در ماده واحده موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره میان ایران و قطر مصوب سال ۱۳۴۸، بر اصل خط منصف تاکید شده و تصریح می شود تحدید حدود فلات قاره میان طرفین بر اساس خط منصف صورت می گیرد.

## مخازن مشترک و مسئله استخراج

در بند دوم موافقت نامه ایران با کشور قطر، تعریفی از محدوده مخازن مشترک میان دو دولت ارایه می شود. ماده دوم این موافقت نامه، مخازن مشترک را این گونه تعریف می کند:

"ماده ۲ - هر گاه ساختمان زمین شناسی نفتی واحد یا میدان نفتی واحد یا هر ساختمان زمین شناسی واحد یا میدان واحدی از مواد معدنی دیگر به آن طرف خط مرزی مشخص در ماده (۱) این موافقت نامه امتداد یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع شده باشد به توان کلا یا جزئا به وسیله حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره برداری قرارداد." (Ibid).

در همین ماده، دو بند الف و ب نیز وجود دارد که در صورت وجود حوزه مشترک نفتی یا گازی، طرفین توافق می کنند: "الف- در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص شده در ماده ۱ هیچ چاهی که بخش بهره در آن کمتر از ۱۲۵ متر از خط مرزی مزبور فاصله داشته باشد حفر نخواهد شد مگر آنکه طرفین نسبت به آن توافق بنمایند. ب- طرفین کوشش خواهند کرد که نسبت به نحوه هماهنگ ساختن عملیات و یا مدت آن در دو طرف خط مرزی توافق حاصل نمایند." (Ibid).

به رغم این بندهای قانونی که برای طرفین الزام آور است و نیز قابل تسری به سایر کشورهای حاضر در محدوده خلیج فارس می باشد، شاهد عدم رعایت این مفاد قانونی و تخطی فاحش از آنها هستیم. به عنوان مثال مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" که بزرگترین مخزن گازی جهان به شمار می آید و تحت مالکیت مشترک ایران و قطر قرار دارد، کوچکترین بهره ای از همکاری و هماهنگی در عملیات فنی برداشت در دو سوی خط مرزی میان کشورهای مالک را به خود ندیده است. از سال ها پیش هر کدام از کشورهای صاحب مخزن، ایران و قطر، بصورت جداگانه مشغول بهره برداری از مخزن هستند و تبادل اطلاعات چشم گیر و قابل ملاحظه ای بین دو کشور وجود ندارد. (شیرازی، ۱۳۷۹؛ هاشمی، ۱۳۸۷) در این میان قطر با واگذاری قسمت تحت مالکیت خود به پیمانکاران متعدد با عقد قراردادهای "بمع متقابل" و "بهره مالکانه" با بکارگیری تکنولوژی های روز دنیا در صنعت نفت و گاز، در حال بهره برداری حداکثری از این مخزن می باشد. ایران نیز در این سوی مرز در حال واگذاری قسمت های مختلف به پیمانکاران داخلی و خارجی برای توسعه و بهره برداری هر چه بیشتر از قسمت ایرانی مخزن می باشد. (گروه نویسندگان، ۱۳۷۹؛ وحیدی آل آقا، ۱۳۸۷) این در حالی است که ایران به دلیل تحریم های غرب هم از نظر جلب سرمایه و هم از نظر خریداری تکنولوژی های روز دنیا در مضیقه قرار دارد ولی قطر بدون چنین محدودیت هایی با سرعت ضمن بهره گیری از چنین موقعیتی به سرمایه گذاری های کلان تر و برداشت بی رویه تر از مخزن پرداخته که در نهایت منجر به تخریب سریع تر مخزن مشترک و فرا رسیدن زود هنگام پایان عمر تولید مخزن خواهد شد. (بشری، ۱۳۸۵)

علاوه بر تمامی این موارد آنچه از همه بحث برانگیزتر است چگونگی رعایت بند (الف) ماده ۲ موافقت نامه منعقد شده میان ایران و قطر می باشد. طبق این بند حفر هر چاه بهره برداری که شعاع برداشت آن در حریم ۱۲۵ متری هر طرف از مرز قرار بگیرد نیاز به اطلاع و کسب موافقت طرف مقابل دارد در صورتی که در حال حاضر الگوی فنی- حقوقی لازم در خصوص تبیین این مسئله بین طرفین وجود ندارد و حتی اگر بلافاصله پس از اتمام فاصله ۱۲۵ متری در دوطرف خط مرزی، طرفین دست به حفر چاه های بهره برداری آفتی و حتی در برخی موارد چاه های مایل بزنند که در جهت مرز حفاری شده باشد، مرجعی برای اثبات و رسیدگی بدین تخلف وجود ندارد. (شیرازی، ۱۳۸۵)

در صورت بروز چنین امری، این امر مسلما به نفوذ شعاع برداشت چاه ها به آن سوی مرز و قسمت تحت حاکمیت کشور مقابل منجر خواهد شد که مهاجرت سیال نفتی به سمت دیگر را در پی خواهد داشت و ممکن است باعث تداخل شعاع برداشت چاه های مختلف، چه در دو سوی خط مرزی و چه در یکسوی خط مرزی گردد که در نهایت افت فشار و کاهش عمر مفید تولید مخزن را به دنبال خواهد داشت. (Gatlin, ۳۰۸-۳۲۷)

اما در ادامه بحث مربوط به عدم رعایت بند (الف) ماده ۲ باید دانست که اگر هم در موردی شائبه تجاوز از حدود مرزی به وسیله چاه های مایل حفاری شده، بوجود آید، بدین شکل که در حفاری مایل انجام شده در "ناحیه حایل" ۲۵۰ متری دو طرف خط مرزی، که خود امری بر خلاف موافقت نامه دو جانبه است، چاه ها از حریم خط مرزی نیز عبور کرده و وارد قسمت زیر بستر تحت حاکمیت کشور مقابل شده و آن را نقض کنند به دلیلی از جمله عدم شفافیت وضعیت حقوقی- فنی میان ایران و قطر در خصوص چگونگی طرح ادعا، رسیدگی به آن، اثبات از طریق اصول فنی مربوطه و حتی نامشخص بودن ابزار فنی سنجش صحت و یا عدم صحت چنین ادعاهایی، این موارد از گذشته تا امروز پیگیری نشده و به نوعی با چشم پوشی طرفین با اغماض روبرو شده است. (شیرازی، ۱۳۷۹؛

وحیدی آل آقا، ۱۳۸۷)

بنابراین این موافقت نامه که در مرحله نخست گامی مثبت و رو به جلو در راستای تحدید حدود فلات قاره و ملزم ساختن طرفین به هماهنگی در عملیات توسعه مخزن مشترک در دو سوی مرز به شمار می‌آید، در عمل با عدم پیگیری و عدم اجرای صحیح روبرو گشت. الگوی حقوقی حاکم بر برداشت از مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" به دلیل نقایص آشکار فنی و عدم پیش بینی راهکارهای لازم حقوقی- فنی برای ایجاد ضمانت در اجرا و پیگیری های آتی و عدم بررسی چگونگی طرح، سنجش صحت و رسیدگی به دعاوی طرفین، برای تامین منافع طرفین از مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" ناکافی به نظر می‌رسد و نیاز به بازبینی و بازنگری هایی اساسی دارد. البته موافقت نامه تحدید حدود فلات قاره منعقد شده میان دو طرف به عنوان یک گام نخستین در مسیر برداشت صحیح و صیانتی از مخازن مشترک هیدروکربوری گام ارزشمندی بوده است اما نباید به این اندازه بسنده کرد و باید با مذاکرات بعدی و امضای موافقت نامه هایی جدید پیگیری می‌کردید و متناسب با نیازهای دو کشور ایران و قطر در رابطه با مسائل فنی و مالی مرتبط با برداشت از مخزن مشترک اصول حقوقی را به خدمت می‌گرفت و در آن کمبودهایی که در بالا به قسمت هایی از آن اشاره شد را در نظر گرفته و رفع می‌نمود. کمبودهایی از قبیل تاکید الزام آور به برداشت صیانتی از مخزن مشترک و تبیین مکانیسم هایی برای تعیین روند فنی مورد نیاز در جهت برداشت بهینه و بیشینه از مخزن مشترک که آثار نبود آن در بالا مورد اشاره قرار گرفت.

### عوامل موثر در عدم همکاری کشورهای حاشیه ای خلیج فارس

نویسندگان در بررسی علت عدم همکاری در برداشت صیانتی از مخازن مشترک نفت و گاز منطقه خلیج فارس به سه سطح از عوامل تاثیرگذار بر عدم همکاری دست یافته اند که به شرح زیر است:

#### عوامل داخلی

صاحب نظران در خصوص تاثیر عوامل داخلی کشورها بر روابط خارجی با سایر کشورها اتفاق نظر دارند. گذر از ساخت سنتی به مدرن در دولت ها و مسائلی از قبیل جامعه مدنی، مشارکت پذیری فعال شهروندان در امور سیاسی و جابجایی دموکراتیک مسئولان اجرایی از شاخص های مهم در این زمینه هستند. بطوری که می‌توان اظهار داشت میزان توسعه کشورها در روابط خارجی آنها بازتاب می‌یابد. (سیف زاده و روشنندل، ۱۳۸۲، ۹۰-۹۲) با توجه به این موارد، ایران در منطقه خلیج فارس در جایگاه مناسب تری نسبت به سایر کشورهای حاشیه ای از جمله قطر قرار دارد. در حالی که ایران صاحب یک نظام سیاسی مردمسالاری دینی است و دموکراسی یکی از دو رکن اساسی آن است و جامعه مدنی رشد نسبتا مطلوبی یافته است، (نوازی، ۱۳۸۲؛ Navazeni, ۲۰۰۶) قطر حتی وارد مرحله گذار نیز نشده است. (بیل، ۱۳۷۲، ۵۷)

از سوی دیگر تعارض ساختار سیاسی حاکم بر این دو کشور از عوامل موثر در روابط خارجی ایران و قطر است. در حالی که ایران دارای نظام جمهوری اسلامی است و مطابق قانون اساسی، حامی مستضعفین جهان بشمار می‌آید و خواستار صدور مبانی انقلابی خود به خارج از مرزهای ملی است، دولت قطر دارای نظام سیاسی امیر نشین است که بر خلاف ایران خواستار حفظ وضع موجود است. در نهایت می‌توان ریشه های داخلی روابط خارجی ایران و قطر را که به نوعی عدم همکاری و هماهنگی در برداشت از مخزن مشترک "پارس جنوبی/ مهبهان گازی شمالی" تبلور یافته است، تعارضات هویتی، مشروعیتی و جلب مشارکت مردمی در امور سیاسی- اجتماعی دانست. (سیف زاده، همان، ۹۷-۱۱۷)

#### عوامل منطقه ای

عوامل منطقه ای موثر در روابط خارجی فی مابین ایران و قطر که به نوعی تاثیر نامطلوبی بر شکل گیری همکاری و هماهنگی میان دو کشور برای تقاهم و توافق در برداشت هماهنگ از مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" داشته است در چند شاخص اصلی تجلی پیدا می‌کند: حضور دو قوم عمده آریایی و سامی و قومیت های مختلف و تفاوت جغرافیای مذهبی در خلیج فارس از عوامل موثر بر روابط خارجی ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و از جمله قطر می‌باشد. تفاوت قومی ایرانی و عرب که از سال ها پیش تا کنون مسئله ساز بوده است، منجر به طرح و گسترش دیدگاه های خاص ناسیونالیستی در منطقه شده است که تبعاتی نیز در پی داشته و این دو را در تقابل با یکدیگر قرار داده است. بحث قوم گرایی از دوران حکومت عثمانی در کشورهای عربی در غرب ایران مطرح بوده و در سال های پس از تجزیه و فروپاشی امپراطوری عثمانی پس از جنگ اول جهانی و رسوخ رگه های اندیشه ناسیونالیستی در میان اعراب شدت می‌یابد.

در دوران معاصر و در زمان سلطنت پهلوی دوم در ایران بنا به دلایلی که در قسمت بعد با عنوان منافع قدرت های خارجی در

خلیج فارس مطرح می‌شود، مناقشه نژادی میان اعراب و ایرانیان بصورت بالفعل ترک می‌شود اما بصورت بالقوه در ذهن و اندیشه رهبران و مردم کشورهای عربی منطقه باقی می‌ماند. این امر بویژه در خلال جنگ ایران و عراق، با حمایت همه جانبه اعراب خلیج فارس از عراق قابل مشاهده است. این مسئله منجر به شکل‌گیری بی‌اعتمادی طرفین به یکدیگر در روابط خارجی و عدم همکاری و هماهنگی در مسائل مشترک - همچون مخازن مشترک هیدروکربوری - و اعتقاد به ناعادلانه بودن هر گونه همکاری میان طرفین است که به ظن هر طرف سود طرف مقابل در ضرر دیگری نهفته است و سخن از منافع مشترک امری نامانوس و غیر واقع بینانه است. تفاوت جغرافیای مذهبی نیز از دیگر عوامل منطقه‌ای موثر بر عدم همکاری و هماهنگی میان ایران و قطر به شمار می‌رود. ایران به عنوان طلایه دار اسلام شیعی چه قبل و چه پس از انقلاب اسلامی در تعارض آشکار با نگاه اهل سنت به اسلام قرار داشته که این مسئله همواره در طول تاریخ منطقه و درگیری‌های امپراطوری عثمانی و شاهان شیعی ایرانی به چشم می‌خورد. سیاسی شدن دیدگاه‌های اسلامی شیعه و اهل سنت پس از انقلاب اسلامی در ایران و منطقه نیز تعارضات بیشتری را میان دولت‌های حاضر در منطقه به وجود آورده است. (عنایت، ۱۳۶۲)

علاوه بر اینها ظهور ایدئولوژی‌های جدید سیاسی، اقتصادی، لیبرالی و سوسیالیستی که از سوی قدرت‌های بزرگ در طول سال‌های جنگ سرد و پس از آن به کشورهای حاضر در منطقه وارد شده است، اختلافاتی را میان کشورهای حاضر از جمله ایران و قطر ایجاد کرده است. گرچه تشابه در وابستگی اقتصاد هر دو کشور به درآمد‌های نفتی زمینه‌ای مناسب برای همکاری‌های اقتصادی و فنی بخصوص در زمینه نفت و گاز است اما عواملی همچون تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، تفاوت میزان سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع مربوطه نفت و گاز و بویژه در مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی"، تفاوت در میزان وابستگی به تکنولوژی و متخصصین خارجی و میزان دسترسی به آنها، ایجاد، پیشرفت و توسعه طبقات جدید در دو کشور، تقسیم قدرت سیاسی حاکمان با شهروندان و توزیع عادلانه ثروت در جامعه نیز از دیگر عوامل موثر در روابط خارجی و هماهنگی میان دو کشور درخصوص مخزن مشترک می‌باشد. (Fisher, ۱۹۶۸)

### عوامل بین‌المللی

منظور از عوامل بین‌المللی حضور، نفوذ و منافع قدرت‌های خارجی در منطقه خلیج فارس است که در سه دوره تاریخی قابل بررسی است. دوره اول به حضور انگلستان تا خروج آن کشور از منطقه مربوط می‌شود. دوره دوم حضور و نفوذ آمریکا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است و دوره آخر پس از انقلاب اسلامی تا کنون را در بر می‌گیرد.

چه در زمان حضور انگلستان و چه آمریکا تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، شاهد هستیم به دلیل منافع این دول خارجی و سلطه طلب، همراهی و همکاری در راستای حفظ و ارتقای منافع انگلیس و آمریکا در موارد گوناگون میان کشورهای حاشیه خلیج فارس وجود دارد، زیرا عملاً این کشورها تحت اراده و نفوذ سیاسی دولت‌های خارجی جاره‌ای جز این برای خود متصور نیستند. پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، با حضور نظام شاهنشاهی در کشور علاوه بر همسانی میان نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای حاشیه‌ای خلیج فارس، نقش ایران به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای و ژاندارم برای کلیه کشورها پذیرفته شده و غیر قابل تخطی بود. در همین راستا و درخصوص برداشت از مخازن مشترک منطقه می‌توان به عقد موافقتنامه‌هایی در جهت تحدید حدود فلات قاره و لزوم هماهنگی و همکاری در برداشت از مخازن مشترک موجود، که سال‌های پیش از انقلاب و در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هجری شمسی امضا شده است اشاره نمود.

اما پس از خروج انگلستان و وقوع انقلاب اسلامی، به نوعی توازن قدرت و توازن سیاسی و منافع غرب در خلیج فارس دست‌خوش تغییرات اساسی شد و موجب تقویت ریشه‌های عدم همکاری و هماهنگی میان دولت‌های حاضر در خلیج فارس گردید. همچنین پس از انقلاب اسلامی و پایان روابط دوستانه ایران و آمریکا، تحریم‌های گسترده در زمینه‌های صنایع مرتبط با نفت و گاز و وجود تنش‌های سیاسی - نظامی در منطقه طی این سال‌ها، همکاری و هماهنگی دولت‌های خلیج فارس با یکدیگر که پیش از انقلاب در جهت منافع قدرت‌های خارجی حاضر در منطقه بود، همچنان در جهت تأمین منافع غرب به عدم همکاری و هماهنگی و واگرایی در منطقه تبدیل گردید. که این مسئله همکاری و هماهنگی در برداشت مشترک از مخازن مشترک را نیز در بر می‌گیرد، بطوری که به عنوان مثال درخصوص مخزن مشترک "پارس جنوبی/ میدان گازی شمالی" شاهد استقبال گسترده شرکت‌های خارجی و عموماً آمریکایی برای سرمایه‌گذاری و توسعه میدان در قسمت قطر هستیم در حالی که ایران با تحریم‌های موجود در تأمین منابع مالی و تکنیکی لازم جهت توسعه میدان با موانعی روبه‌روست.

با توجه به مطالب بیان شده در بالا و بدیهی بودن لزوم همکاری های گسترده در خصوص مسائل فنی و مراودات اطلاعاتی در زمینه مخازن مشترک، در بررسی سطوح سه گانه بالا در می یابیم همانگونه که این سه سطح دارای عوامل بالفعل عدم همکاری و هماهنگی در زمینه های مختلف میان دو کشور هستند، بصورت بالقوه می توانند جزء عوامل همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر بشمار آیند. برای مثال می توان با تاکید بر تاریخ مشترک و فرهنگ اسلامی موجود در این کشورها، اختلاط نژادی در خلال سال های متمادی همزیستی در کنار یکدیگر، اشتراکات عمیق دینی و پرهیز از اختلافات فرقه ای، تشابهات اقتصادی و نیاز به کسب درآمد حاصل از سرمایه گذاری در مخازن هیدروکربوری، بخصوص مخزن مشترک "پارس جنوبی؛ میدان گازی شمالی"، می توان به تقویت پایه و اساس دوستی، تفاهم و همکاری میان دو کشور اهتمام نمود.

## منابع

- بیل، جیمز، (۱۳۷۲) امنیت منطقه ای و ثبات داخلی در منطقه خلیج فارس، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: انتشارات وزارت خارجه .
- چرچیل، رابین و آلن لو، (۱۳۶۷) حقوق بین الملل دریاها، ترجمه بهمن آقائی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی.
- دوئرتسی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، (۱۳۸۳) نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس، چاپ سوم.
- سیف زاده، حسین و روشندل، جلیل، (۱۳۸۲) تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه،
- شیرازی، شهرام، (۱۳۷۹) بزرگ ترین میدان گازی جهان در رقابت ایران و قطر، روزنامه بهار، ۳ مرداد.
- شیرازی، شهرام، (۱۳۷۹) قطر و سرمایه گذاری ناچیز ایران در میدان گازی پارس جنوبی، روزنامه ایران، ۲۳ فروردین
- عنایت، حمید، (۱۳۶۲) تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قانون اصلاح قانون تعیین حدود آب های ساحلی و منطقه نظارت ایران، مصوب تیرماه ۱۳۱۳، تهران: آموزش دادگستری استان تهران.
- قانون اکتشاف و بهره برداری از منابع فلات قاره ایران، مصوب تیرماه ۱۳۲۴/۳/۲۸، تهران: معاونت آموزش دادگستری استان تهران.
- فوام، عبدالعلی، (۱۳۸۳) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.
- کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، ضامنه و موافقت نامه، (۱۳۸۶) تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- گروه نویسندگان، (۱۳۷۹) کالبد شکافی سرمایه گذاری های صنعت نفت، تهران: انتشارات کویر.
- نوازنی، بهرام، (۱۳۸۲) "مردمسالاری دینی و تئوکراسی"، اولین همایش بینالمللی مردمسالاری دینی، تهران، ۱۰-۱۱ دی.
- Ernst B. Haas, The Uniting of Europe, Stanford University Press, Stanford, 1958, p. 16
- Esposito, John L., The Iranian Revolution, Its Impact, Miami, Florida University Press, 1990
- Fisher, W. F., (ed), The Cambridge History of Iran: The Land of Iran, Cambridge University Press, 1968
- Gatlin, Carl, Petroleum Engineering, Drilling and Well Completions, N. J.: Prentice-Hall Inc. & Englewood,
- Maritime Space: Maritime Zones and Maritime Delimitation, www.un.org/Depts/los/Legislation-andtreaties/Statefiles/IRN.htm, Accessed in 2008-09-02
- Navazeni, Bahram, "Religious Democracy and Theocracy", Echo of Islam, No. 203, Spring 2006  
 www.ghavanin.ir/detail.asp?id=18553
- www.ghavanin.ir/detail.asp?id=20790 Accessed in 2008-08-25
- www.ghavanin.ir/detail.asp?id=27072 Accessed in 2008-09-02
- www.un.org/Depts/los/Legislationandtreaties/Statefiles/IRN.htm, Accessed in 2008-09-02